



نشست «غیر شرافتمندانه» جمهوری اسلامی با آمریکا

در پی ماه‌ها رجز خوانی آمریکا و جمهوری اسلامی بر سر مذاکره یا عدم مذاکره با یکدیگر، بالاخره روز شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴ هیئت‌های نمایندگی جمهوری اسلامی و دولت آمریکا نشست اول مذاکرات خود را به گفته جمهوری اسلامی به صورت غیر مستقیم در مسقط پایتخت عمان آغاز کردند. از طرف جمهوری اسلامی، عباس عراقچی - وزیر امور خارجه - و از طرف دولت آمریکا، استیو ویتکاف - نماینده ویژه دونالد ترامپ - سرپرستی هیئت‌های اعزامی دو کشور را در این دور از مذاکرات به عهده داشتند.

نشست اولیه این دور از مذاکرات پس از دو ساعت و نیم خاتمه یافت و نمایندگان هر دو طرف بدون اینکه کمترین اشاره‌ای به جزئیات و حتی کلیات موضوعات طرح شده در این نشست کرده باشند، نتیجه مذاکره را «مثبت» ارزیابی کردند. کاخ سفید در بیانیه‌ای، گفتگوهای استیو ویتکاف با عباس عراقچی را «بسیار مثبت و سازنده» توصیف کرد و در مورد ادامه مذاکرات هم نوشت دو طرف شنبه هفته آینده دوباره دیدار خواهند کرد. ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا نیز در نخستین واکنش نسبت به نتایج اولیه این نشست به خبرنگاران گفت: «فکر می‌کنم مذاکرات خوب پیش می‌رود. تا وقتی به نتیجه نرسد، چیز مهمی نمی‌شود گفت. بنابراین دوست ندارم در باره آن صحبت کنم. اما اوضاع بد نیست. فکر می‌کنم وضعیت ایران نسبتاً خوب پیش می‌رود».

در صفحه ۲

مادر شایگان، مادر ایستادگی و مقاومت از میان ما رفت

در صفحه ۹

بار دیگر انفجار در معدن فاجعه آفرید

در صفحه ۸

تاکتیک‌های رژیم و بیانیه شوونیسم فارس در دفاع از تبعیض و ستمگری ملی

جمهوری اسلامی که با بحران‌های همجانبه و نارضایتی گسترده توده‌ای روبه‌روست، در همان حال که به سرکوب و کشتار وحشیانه مردم ایران ادامه می‌دهد، به‌ویژه در طول سال‌های اخیر به تاکتیک‌هایی متوسل شده است که هدف از آن ایجاد شکاف و اختلاف در میان توده‌های زحمتکش مردم و منحرف ساختن مبارزات آن‌ها است.

یک نمونه آن بدیل‌سازی‌هایی است که در

در صفحه ۳

جنگ تعرفه‌ها و ریشه‌های واقعی آن

چهارشنبه دوم آوریل برابر با ۱۳ فروردین، ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا از تعرفه‌های جدید بر واردات کالا به آمریکا رونمایی کرد و این روز را "روز آغاز آزادی اقتصاد آمریکا" نامید. بر اساس تصمیم دولت آمریکا، تمامی کالاهایی که وارد آمریکا می‌شوند شامل عوارض پایه ۱۰ درصدی می‌گردند. همچنین کشورهایی که آمریکا با آن‌ها دارای کسری تجاری‌ست، به نسبت میزان کسری تجاری شامل عوارض

در صفحه ۵

نخستین مشعل مبارزه در پالایشگاه فجر جم فروزان شد

در صفحه ۱۲



مرگ بی‌صدا در ایران حاشیه‌ها

اتهامات انتسابی وجود نداشت و بارها مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفته بودند. حکومت اسلامی، این پنج زندانی را با اتهاماتی چون "محاربه"، "بغی"، "افساد فی‌الارض"، "تبلیغ علیه نظام" یا "همکاری با گروه‌های مخالف" به چوب‌دار سپرد. پشت این عبارات قضایی، چیزی جز سرکوب نیست. هر که صدایش بلند شود، هر که اعتراض کند، هر که از حقوق پایمال‌شده‌اش دفاع کند، برچسب می‌خورد، برای وی پرونده‌سازی می‌شود و سرانجام - در سکوت رسانه‌ها - جانش ستانده می‌شود. این اعدام‌ها، یکبار دیگر چهره‌ی

در صفحه ۷

روز شنبه ۱۹ فروردین ۱۴۰۴، پنج زندانی سیاسی - امنیتی به نام‌های فرهاد شاکری، عبدالحکیم عظیم گرگیج، عبدالحمن گرگیج، تاج محمد خرمالی و مالک علی فدایی‌نسب، در زندان وکیل‌آباد مشهد به‌طور مخفیانه و بدون اطلاع قبلی به خانواده‌هایشان اعدام شدند. اعدام‌هایی در سکوت رسانه‌های رسمی و در تاریکی‌ای که سال‌هاست بر چوبه‌های دار این سرزمین سایه افکنده است. پیش از این در دی ۱۳۹۹ نیز، دو تن دیگر از متهمان این پرونده اعدام شده بودند. این در حالی است که به گفته نزدیکان خانواده اعدام‌شدگان در پرونده این متهمان ادله کافی جهت محکومیت آنان به

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

سرمایه داران و جمهوری اسلامی

مسئول کشتار کارگران معدن مهماندویه دامغان هستند ۱۰

نشست «غیر شرافتمندانه» جمهوری اسلامی با آمریکا

علاوه بر آمریکا، عباس عراقچی هم ضمن تأکید بر اینکه مذاکرات در «فضایی با احترام متقابل» صورت گرفت، اظهار امیدواری کرد که روند مذاکرات به توافقی «منصفانه و شرافتمندانه» منتهی شود. خبرگزاری های وابسته به سپاه پاسداران نیز جو مذاکرات را «مثبت» ارزیابی کردند و ایرنا - خبرگزاری دولتی ایران - هم گزارش داد که عراقچی و ویتکاف «در فضایی سازنده و مبتنی بر احترام متقابل مواضع دولت های متبوع خود راجع به موضوعات مرتبط» تبادل نظر کردند.

به واقع تا اینجا قضیه، به رغم سعی و تلاش وافر که طرفین انجام دادند تا نتایج «مثبت» این نشست را رسانه ای و اذهان عمومی را به دور بعدی این مذاکرات امیدوار سازند، اما آنچه ناگفته پیداست و می توان به عنوان تنها نتیجه این نشست بر آن انگشت گذاشت، همان بیان مواضع دولت های متبوع و توافق طرفین بر سر ادامه نشست در روز شنبه ۳۰ فروردین است.

با این همه، به دلیل اهمیت مذاکرات پیش رو و موضوعاتی که قرار بود در دستور کار این نشست باشد، هر یک از طرفین طی روزهای گذشته سعی کردند با اعلام آخرین مواضع خود، طرف مقابل را به عقب نشینی یا دست کم به انعطاف در مواضع قبلی خود بکشانند. تنها چند ساعت مانده به آغاز این نشست، دونالد ترامپ، به رغم تأکیدی که بر خواست های پیشین خود داشت، در پاسخ به سؤال خبرنگاری که در مورد اهداف و انتظارات او از مذاکره با جمهوری اسلامی پرسیده بود، با چرخشی نسبتاً محسوس گفت، که هدف کوتاه مدت او از مذاکرات «فقط این است که ایران سلاح هسته ای نداشته باشد». تأکید از ما است.

ابوالفضل ظهروند، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ارتجاع اسلامی هم ساعتی پیش از اعزام هیئت ایرانی به عمان اعلام کرد، هدف از مذاکرات امروز روشن شدن «دستور کار» است. چرا که دو طرف «مواضع مشخصی برای مذاکره ندارند». به واقع آنچه روز شنبه در مسقط رخ داد، نه مذاکره بلکه نشست کوتاهی صرفاً با بیان نقطه نظرات طرفین بود.

ظهروند در ادامه یادآور شد: «طرف آمریکایی مطالبی را مطرح کرده است که اصلاً قابل شنیدن نیست، چه رسد به اینکه بخواهد روی این موضوعات ایران مذاکره کند... اگر آنچه را که آقای ویتکاف مطرح می کند با آن موضوعاتی که تاکنون شنیده ایم، متفاوت باشد، این بحث می تواند طرف ایرانی را سر میز مذاکره نگه دارد و فعلاً بررسی کنند تا در دور بعدی که با تهران رایزنی می شود، مذاکرات اصلی شروع شود». او در نهایت پیش بینی کرد که «اگر طرف آمریکایی بخواهد همان مطالب بی ربط خودش را مطرح کند» مذاکره ای اتفاق نخواهد افتاد.

با اینهمه و به رغم جنگ تبلیغاتی طرفین علیه یکدیگر در هفته های گذشته، باید دید این مذاکراتی که روز شنبه به طور «غیر مستقیم» در مسقط انجام شد، از طرف جمهوری اسلامی

بر بستر چه فضایی شکل گرفت. این نشست در شرایطی انجام شد که پیش از این خامنه ای در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۴۰۳ در دیدار با فرماندهان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش، قاطعانه اعلام کرده بود: «مذاکره با دولت آمریکا هوشمندانه نیست، عاقلانه نیست، شرافتمندانه نیست». رهبر جمهوری اسلامی یک ماه بعد هم در تاریخ ۱۸ اسفند در باره مذاکره با آمریکا گفت: «این مذاکره نیست، تحکم است و تحمیل است».

پس از این اظهارات خامنه ای بود که مسعود پزشکیان و عباس عراقچی - دو ملیجک خامنه ای - نیز نسبت به فشارهای حداکثری و تهدیدات نظامی آمریکا واکنش نشان دادند. پزشکیان خطاب به ترامپ گفت: «هر غلطی می خواهی بکنی، بکن» و عراقچی هم اعلام کرد: «ما برای جنگ آماد ایم، اما از آن استقبال نمی کنیم».

از لاف زنی های بی مایه پزشکیان و عراقچی که بگذریم، دست کم بعد از سخنان اولیه خامنه ای که گفته بود، «مذاکره با آمریکا هوشمندانه، عاقلانه و شرافتمندانه نیست»، به نظر نمی رسد رهبر جمهوری اسلامی پس از اندک زمانی در موضعی کاملاً خفتبار و «غیر شرافتمندانه» این چنین شتابان هیئت نمایندگی خود را برای دیدار و مذاکره ای «غیر عاقلانه» و «غیر هوشمندانه» با نماینده ویژه ترامپ به عمان بفرستد.

بعد از این عقب نشینی غیر شرافتمندانه خامنه ای، همه حواریان او، برای اینکه اندکی از جام زهر «این بی شرافتی» را که خامنه ای نوشیده بود از جسم و جان او خارج کنند و صدای نیروهای درون رژیم را خاموش سازند، به ترفند مذاکرات غیر مستقیم به جای مذاکرات مستقیم روی آوردند. به یک باره همه دستگاه های تبلیغاتی رژیم، از صدا و سیما گرفته تا امامان جمعه، از پزشکین گرفته تا روزنامه های طرفدار ولایت فقیه به صورت شبانه روزی تکرار کردند که رهبری نظام مذاکرات غیر مستقیم را قبول دارد و آنچه را که پیش از این شرافتمندانه و هوشمندانه نمی دانست، مذاکرات مستقیم با آمریکا بود نه مذاکرات غیر مستقیم. به واقع تأکید پزشکیان و عراقچی بر مذاکرات غیر مستقیم، خارج کردن خامنه ای از سیل تهاجمات افکار عمومی، خصوصاً جلوگیری از مسئله دار شدن طرفداران ولایتی رژیم از فرو رفتن خامنه ای به ورطه بی شرافتی مذاکره با آمریکا بود که دستگاه تبلیغاتی رژیم را به حاشیه سازی در مسیر مذاکرات غیر مستقیم کشانید.

با اینهمه و به رغم تأکیدی که سخنگوی دولت آمریکا در چند ساعت پیش از شروع نشست همچنان بر مذاکرات مستقیم پافشاری داشت، اما طرفین برای کاهش تنش بر سر یک چنین موضوع فرعی که می توانست از همان ابتدا مذاکرات را به بن بست بکشاند، جلسه اول را «غیر مستقیم» برگزار کردند. چرا که اصل مذاکره برای رسیدن به توافق یا عدم توافق بر سر موضوعات مهمی همچون بحران هسته ای، بحران موشکی و بحران نیروهای نیابتی

جمهوری، مهمتر از شکل ظاهری مذاکرات آنها در چند ساعت اولیه این نشست بود.

به رغم اینکه ترامپ برای رسیدن به توافق با جمهوری اسلامی تا کنون بر موضوعات متعددی انگشت گذاشته است، اما آنچه در لحظه کنونی برای او حائز اهمیت است، همانا برجیدن پروژه هسته ای جمهوری اسلامی است. موضوعی که آن را در چند ساعت باقی مانده به شروع نشست روز شنبه به خبرنگاران اعلام کرد و گفت، هدف کوتاه مدت او از مذاکرات «فقط این است که ایران سلاح هسته ای نداشته باشد». تعیین فرصت دو ماهه برای رسیدن به توافق نیز به نوعی کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از خرید زمان در مذاکرات پیش روست.

ترامپ پیش از نشست بر صندلی ریاست جمهوری آمریکا، در عرصه داخلی و بین المللی وعده های بسیاری داد. پایان دادن به جنگ روسیه و اوکراین، خاتمه دادن به جنگ اسرائیل و حماس و بازگرداندن گروگان های اسرائیلی طی چند روز به خانه هایشان و نیز توافق فوری با جمهوری اسلامی بر سر حل بحران های سه گانه - هسته ای، موشکی و نیروهای نیابتی - از جمله وعده های خارجی ترامپ در تبلیغات انتخاباتی او بود.

تا کنون وعده های اول و دوم او متحقق نشده اند و آنگونه که به نظر می آید به زودی هم متحقق نخواهد شد. لذا با وضعیت پیش آمده توافق با جمهوری اسلامی و بازدارندگی ایران از دست یابی به سلاح اتمی، مهمترین هدف ترامپ در لحظه کنونی است. موضوعی که با توجه به ضعف و ورشکستگی کامل جمهوری اسلامی و شرایط ناپایداری که هیئت حاکمه ایران در آن قرار دارد، ترامپ را به این باور رسانده است که با اعمال فشار حداکثری و تهدیدات نظامی می تواند خامنه ای را در میز مذاکره به تسلیم و امتیازدهی بکشاند و در این مسیر برای خود و کابینه اش امتیاز و آبرویی کسب کند.

تأکید چندین و چند باره ترامپ بر انجام حملات نظامی علیه سایت های هسته ای و پدافند هوایی جمهوری اسلامی طی یک ماه گذشته در صورت عدم توافق و همچنین تأکید و تکرار موضع ترامپ توسط سخنگوی کاخ سفید مبنی بر انجام حملات نظامی علیه ایران، جملگی بر گرفته از همین نیاز فوری و کوتاه مدت رئیس جمهوری آمریکا در دستیابی به یک توافق جدید با جمهوری اسلامی است. کارولین لیویت - سخنگوی کاخ سفید - روز سه شنبه ۱۹ فروردین یک بار دیگر با یادآوری سخنان ترامپ گفت، همانطور که رئیس جمهوری دونالد ترامپ تأکید کرده است، «اگر ایرانی ها تصمیم نگیرند دیپلماسی و توافق را ادامه دهند، که به نظر ما در حال حرکت به سوی آن هستند، با پیامدهای بسیار جدی مواجه خواهند شد».

در طرف دیگر این معادله جمهوری اسلامی قرار دارد که تا این لحظه دست کم با فرو رفتن خامنه ای به ورطه «بی شرافتی» مذاکره با آمریکا، منتهی شده است. آنچه خامنه ای و کل هیئت حاکمه را به این وضعیت کشانده است، همانا نگرانی آنان از فروپاشی و به هم ریخته گی درونی نظام در فرایند اوضاع کنونی است. در باره وضعیت فروپاشی درونی نظام که این چنین

تاکتیک‌های رژیم و بیانیه شوونیسم فارس در دفاع از تبعیض و ستمگری ملی

سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم که سرخ آن در دست دستگاه امنیتی رژیم است. جمهوری اسلامی در چند سال اخیر تلاش کرده است از طریق نفوذی‌های خود در میان طرفداران پسر دیکتاتور سابق ایران، این جریان را که خطری واقعی برای رژیم نیست، تقویت کند، یک دوقطبی طرفدار سلطنت و مخالف سلطنت ایجاد نماید و از آن در جهت تحکیم موقعیت خود بهره برد. اگر به مباحث و مجادلات شبکه‌های اجتماعی نگاه شود، در محدوده‌ای نیز موفق بوده است. این در حالی است که با سرنگونی محمدرضا شاه، ماجرای نظام سلطنتی در ایران به پایان رسید و این جریان هرگز نمی‌تواند به یک آلترناتیو و خطری جدی برای جمهوری اسلامی تبدیل شود، ولو این‌که گروه اندکی طرفدار هم داشته باشد. چراکه اولاً - همان‌گونه که در جریان مبارزات سیاسی چند سال اخیر شاهد بوده‌ایم، اکثریت بزرگ مردم ایران مخالف سلطنت‌اند و تبلیغات شبانه‌روزی تلویزیون‌های وابسته به قدرت‌های جهانی هرگز نتوانسته تأثیری بر آن‌ها بگذارد. ثانیاً- جریان موسوم به سلطنت‌طلب نمی‌تواند تبدیل به یک آلترناتیو شود، چراکه هیچ راحلی برای معضلات بزرگ جامعه ایران ندارد و قادر به حل و حتی تخفیف انبوه تضادهایی که جامعه ایران درگیر آن است، نیست. تنها کاری که جریان سلطنت‌طلب می‌تواند انجام دهد، مقابله با مردم ایران و مبارزه آن‌ها در خدمت به جمهوری اسلامی و در همان حال گردآوری دسته‌های لات و لمپنی است که آن‌ها را در شرایط بحرانی حاد تحویل آلترناتیوهای ضدانقلابی دیگر بدهد.

اقدام دیگر رژیم که این روزها به مسئله جامعه ایران تبدیل شده، تلاش برای تشدید تضادها و اختلافات میان ملیت‌های ساکن ایران است. نقش جمهوری اسلامی در سازمان‌دهی درگیری اخیر میان کرد و آذری بر سر جشن‌های نوروزی برکسی پوشیده نیست. اکنون دیگر همه می‌دانند که سازمانده اصلی این ماجرا خود رژیم بود و مجری آن ناسیونالیست‌های کرد و پان‌ترکیست‌های مودحمایت و نائید رژیم. این تاکتیک نیز به چنان حربه مؤثری برای رژیم تبدیل شد که حتی توانست گروهی از چپ‌ها را هم وارد معرکه دفاع از این یا آن‌سوی ماجرا، ناسیونالیست‌های کرد یا پان‌ترکیست‌های آذری کند.

در این میان با بالا گرفتن اختلافات میان باندهای درون طبقه حاکم بر سر همین ماجرا، اکنون بیانیه‌ای هم تحت عنوان "بیانیه هشدارآمیز گروهی از متخصصان، هنرمندان و کارشناسان درباره برخی سیاست‌های فرهنگی و پیامدهای مخاطره‌آمیز آن برای کشور" انتشار یافته که درواقع باید بر آن نام بیانیه شوونیسم فارس نهاد. چراکه گوی سبقت را در انکار حقوق بخش بزرگی از مردم ساکن ایران، از تمام باندهای جمهوری اسلامی ربوده و تا به آنجا پیش رفته که حتی حق مردم ملیت‌های ساکن ایران را به صحبت کردن و تحصیل به زبان

خودشان نیز به‌کلی انکار کرده است. امضاکنندگان این بیانیه در ظاهر با انتقاد به گروه‌های رقیب، نخست تلاش کرده‌اند بر تاکتیک تفرقه‌افکنانه طبقه حاکم برای تشدید اختلاف میان ملیت‌های ساکن ایران سرپوش بگذارند. چنین وانمود کرده‌اند که گویا در درون طبقه حاکم کسانی پیدا شده که با به کار بردن "واژگانی چون «قومیت»، «قوم»، «اقلیت» و مانند آن به دفاع از حقوق ملیت‌های ساکن ایران برخاسته و "یکپارچگی ایران عزیز" را برهم زده‌اند. در واقعیت اما برخلاف این ادعای پوشالی، آنچه رخ داده، صرفاً تلاش هیئت حاکمه برای تشدید اختلاف میان کرد و ترک به‌عنوان یک تاکتیک در خدمت بقای رژیم و منحرف ساختن مبارزات از مسیر سرنگونی رژیم بوده است.

کارنامه سراسر جنایت‌کارانه جمهوری اسلامی و تمام جناح‌های آن با تمام سرکوب، سلب حقوق و جنایاتی که در این چند دهه علیه عموم مردم ایران و ازجمله مردم ملیت‌های ساکن ایران داشته‌اند، برکسی پوشیده نیست. این جنایات کمترین تردیدی باقی نگذاشته که هیچ جناح، گروه و باندی را در درون طبقه حاکم نمی‌توان یافت که خواهان تحقق ولو حداقل حقوق و مطالبات ملیت‌های تحت ستم ایران باشد. آن گروه کرد و ترکی هم که در درون هیئت حاکمه جای گرفته‌اند، جز بخشی از طبقه حاکم برای لگدمال کردن حقوق عموم مردم ایران، ازجمله حقوق ملیت‌ها نقش و وظیفه دیگری نداشته و ندارند. تمام آنچه طبقه حاکم در طول ۴۶ سال در ایران انجام داده است، سرکوب و لگدمال کردن حقوق این ملیت‌ها، تبعیض و بی حقوقی آشکار بوده است.

می‌دانیم که این سرکوبگری و تبعیض، که اکنون شوونیست‌های فارس در بیانیه خود خواستار تشدید آن شده‌اند، نمتهای معضلی را از رژیم و جامعه ایران حل نکرد، بلکه ناراضیاتی و تضاد را تشدید کرد و ما به ازاء آن تشدید اختلافات و رشد ناسیونالیسم در میان تمام این ملیت‌ها بوده است، تا جایی که حتی دستگاه امنیتی یک دولت مرتجع توسعه‌طلب نظیر ترکیه هم با بهرگیری از این ناراضیاتی، توانسته گروه‌های پان‌ترکیست را در میان مردم آذری سازمان‌دهی کند. امضاکنندگان بیانیه به سازمان‌دهی پان‌ترک‌ها توسط دولت‌های خارجی اشاره می‌کنند اما نمی‌گویند که این نیز نتیجه تمام سیاست‌های ارتجاعی، سرکوبگرانه و تبعیض‌آمیزی است که در این چند دهه، رژیم استبدادی جمهوری اسلامی و حامیان آن، امثال همین شوونیست‌ها

در ایران اعمال کرده‌اند. اکنون نیز آنچه امضاکنندگان شوونیست این بیانیه خواستار آن شده‌اند چیزی جز تشدید بی حقوقی و سرکوب نیست. سیاستی که شکست خود را به تمام مرتجعین حاکم بر ایران نشان داده است.

امضاکنندگان بیانیه، شوینیسم خود را حتی بر سر یک حق ابتدائی مردم این ملیت‌ها، تحصیل به زبان خودشان پنهان نکرده و خواستار ادامه همان سیاستی شده‌اند که از دوران دیکتاتوری رضاخانی برای تحمیل یک‌زبان به عموم مردم سراسر ایران به مرحله اجرا درآمده است. اما این‌یک سیاست شکست‌خورده است. نه‌فقط اجبار به سخن گفتن و تحصیل به یک‌زبان، کارساز نشد، بلکه برعکس مقاومت در برابر آن را برانگیخت.

شوینیست‌های امضاکننده بیانیه حتی اصل پانزدهم قانون اساسی رژیم استبدادی را که در آن "استفاده از زبان‌های محلی و قومی..." به‌عنوان یک جمله تزئینی آمده و هیچ‌گاه در همین حد نیز به آن عمل نشد، انکار کرده و می‌نویسند: "سوءاستفاده و تحریف اصل پانزدهم قانون اساسی کشور و طرح کارشناسی نشده «آموزش زبان‌های قومی و محلی»، ... موجب تضعیف زبان ملی و رسمی کشور، یعنی زبان تمدنی، دیرسال، نجیب و بارور فارسی می‌گردد و نتیجه این تضعیف نیز تک‌پاره شدن زبانی و فرهنگی و سرانجام ازهم‌گسیختگی ارکان کشور ... است"

اگر زور و محرومیت می‌توانست باعث شود که همه به یک‌زبان واحد سخن بگویند، پس از گذشت یک قرن از دوران دیکتاتوری رضاخان، می‌بایست مسئله حل‌شده باشد و امضاکنندگان بیانیه نگران "تضعیف" "زبان تمدنی، دیرسال، نجیب و بارور فارسی" نباشند. در واقعیت اما اگر زورگویی و اجبار جواب نداده، به‌این‌علت است که این زبان اجباری نتوانسته نقش خود را به‌عنوان یک‌زبان رسمی، ایفا کند. اگر جامعه ایران تبدیل به یک جامعه پیشرفته شده بود که عموم مردم و ملیت‌ها چنان درهم ادغام‌شده بودند که بدون اعمال زور و اجبار برای رابطه اجتماعی با یکدیگر و رتق‌وفتق امور روزمره خود یک‌زبان را به زبان محاوره‌ای مشترک خود تبدیل کرده بودند، در آن صورت امروز دعوائی بر سر زبان‌های دیگر وجود نمی‌داشت. اما چنین نشد. اکنون ایران، به یمن دیکتاتوری عریان طبقه سرمایه زیر لوای دولت دینی، کشوری چنان عقب‌مانده است که یک کودک در میان ملیت‌های ساکن ایران تا وقتی که به سن

در صفحه ۴



تاکتیک‌های رژیم و بیانیه شوونیسم فارس در دفاع از تبعیض و ستمگری ملی

نشست «غیر شرافتمندانه» جمهوری اسلامی با آمریکا

شتابان خامنه ای را از «نه به مذاکره» به خفت «مذاکره» با آمریکا کشانده است؛ روزنامه شرق روز یکشنبه ۱۷ فروردین در مطلبی زیر عنوان «دیپلماسی ظریف در مسیر شایعه و واقعیت، از نشستی با حضور علی خامنه ای، دبیر شورای عالی امنیت ملی، رئیس مجلس و ... خبر داد که در آن جلسه بر بستر تحلیل از فروپاشی و خطر سقوط نظام، خامنه ای به مذاکره با آمریکا راضی شد. چند روز بعد اکسیوس هم خبر مشابهی در همین ارتباط انتشار داد.

در این میان علاوه بر بحران درونی حاکمیت، خطر فعال شدن مکانیزم ماشه برای برگرداندن تمامی تحریم های سازمان ملل، روحیه مبارزاتی کارگران و توده های جان به لب رسیده ای که هر لحظه ممکن است به قیام و اعتراضات خیابانی علیه جمهوری اسلامی روی آورند، تهدیدات نظامی اسرائیل هم مزید بر علت است که خواهان پرچیده شدن کامل پروژه هسته ای جمهوری اسلامی به سبک و سیاق لیبی در مذاکرات پیش روست. اگرچه ترامپ تا این لحظه به میزانی که خواست اسرائیل بوده، این کشور را در روند جزئیات مذاکرات پیش رو با جمهوری اسلامی قرار نداده و این موضوع تا حدودی نگرانی نتانیاهو را بر انگیزخته است، اما سخنان هفته پیش ترامپ تا حدودی باعث خرسندی نتانیاهو شد. سخنان ترامپ مبنی بر اینکه اگر جمهوری اسلامی با او به توافق نرسد، اسرائیل رهبری حملات نظامی به تاسیسات اتمی ایران را به عهده خواهد داشت، به واقع چراغ سبزی برای رفع نگرانی نتانیاهو بود. پیامی که علاوه بر رضایت نتانیاهو، هشدار تهنید آمیز به جمهوری اسلامی هم بود.

با این همه و به رغم همه مسائلی که خامنه ای را به حضور در نشست «غیر شرافتمندانه» با آمریکا در مسقط کشاند، تا بتواند هم خود را از ورطه ای که در آن گیر افتاده نجات دهد و هم صدای اعتراض نیروهای درونی رژیم را خاموش کند، اما اگر چنانچه ترامپ همچنان بر خواست های سه گانه خود - بحران هسته ای، بحران موشکی و بحران نیروهای نیابتی - پافشاری کند و جمهوری اسلامی نیز بر مواضع پیشین خود اصرار ورزد، مذاکرات فوق اگر چه تا مقطعی پیش خواهد رفت، اما بعید به نظر می رسد نتیجه ای قطعی غیر از آبرو باختگی خامنه ای از آن حاصل گردد.

کارگر و صفوف متحد این طبقه است، مبارزه کنیم. عموم توده های زحمتکش و ستمدیده ملیت های تحت ستم را به اتحاد با طبقه کارگر فراخوانیم. راه نجات آن ها و تحقق مطالباتشان در این اتحاد قرار دارد. تجربه یک قرن اخیر در ایران آشکارا نشان داده است که طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران و رژیم های سیاسی پاسدار منافع آن، هرگز حقوق ملیت های تحت ستم را نپذیرفته و نخواهند پذیرفت. مردم زحمتکش و ستمدیده ملیت های ساکن ایران این را نیز باید بدانند که ناسیونالیست های ملیت خودشان جز فاجعه چیزی برای آن ها به ارمغان نخواهند آورد، بلکه همانگونه که حوادث اخیر نشان داد می کوشند توده های زحمتکش را حتی بر سر یک تکه زمین به قتلگاه بفرستند. به آن ها پشت کنید. آن ها منافع شما را تأمین نمی کنند. متحد شما طبقه کارگر سراسری ایران است و تنها انقلاب کارگری است که پاسخی قطعی و رادیکال به مطالبه رفع ستم و تبعیض ملی خواهد داد. برای برپائی یک انقلاب کارگری، سرنوشتی طبقه سرمایه دار حاکم و استقرار یک حکومت شورایی تلاش کنیم.

سازمان فدائیان (اقلیت) در برنامه مطالبات فوری خود برای رفع ستم و تبعیض ملی خواهان اجرای موارد زیر توسط یک حکومت شورایی در ایران است:

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان برابری تمام ملیت های ساکن ایران است. لذا، هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی، باید فوراً و بدون قید و شرط ملغاً گردد.

هرگونه امتیاز برای یک ملیت خاص باید ملغاً شود. هیچ امتیازی به هیچ ملیت و زبانی نباید داده شود. تمام ملیت های ساکن ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در محل کار، مجامع و مؤسسات عمومی، نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده نمایند.

تقسیمات جغرافیائی و اداری موجود که توسط رژیم های ستمگر حاکم بر ایران، مصنوعاً ایجاد شده اند، باید ملغاً گردند. مناطقی که دارای ترکیب و بافت ملی و جمعیتی ویژه ای هستند، باید محدوده های جغرافیائی و اداری خود را توسط شوراهای منطقه ای تعیین نمایند و از خودمختاری وسیع منطقه ای برخوردار باشند.

اداره امور مناطق خودمختار، بر عهده شوراهای منطقه ای منتخب خود مردم منطقه خواهد بود که بر مبنای اصل سانترالیسم دموکراتیک سازمان می یابند.

مردم مناطق خودمختار از طریق شوراهای منتخب خود، در کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در تعیین سیاست های عمومی و مسائل مربوط به اداره امور سراسر کشور، مداخله خواهند داشت.

هرگونه الحاق و انضمام اجباری مردود است. اتحاد تمام ملیت های ساکن ایران باید داوطلبانه و آزادانه باشد.

مدرسه می رسد فقط به زبان بومی پدر و مادر خود حرف می زند و چیزی از زبان فارسی نمی داند، چگونه می خواهید زبان های دیگر را ممنوع کرده و همه زبان فارسی را جبراً به عنوان زبان رسمی بپذیرند. حالا که این ملیت ها و زبان محاوره ای آن ها باقی مانده است، باید آن را به رسمیت شناخت و با به رسمیت شناختن حقوق و مطالبات این ملیت ها است که سرانجام همه داوطلبانه زبان یا زبان هایی را به عنوان زبان رسمی بپذیرا می شوند.

جالب اینجاست که امضاکنندگان این بیانیه که حتی "استفاده از زبان های محلی و قومی" را بر نمی تابند و به آن معترض اند، از شرایطی سخن می گویند "که تمامی حقوق آحاد ملت ایران، ذیل مفهوم دقیق، شایسته و درست «حقوق شهروندان ایرانی» احصا می شود." آیا این متخصصان و کارشناسان شوونیست که در سمت های مختلف به این رژیم استبدادی خدمت کرده اند، نمی دانند که صحبت از شهروند و حقوق شهروندی در یک رژیم استبدادی مضحکه به تمام معناست. شهروند کسی است که از برابری حقوق برخوردار باشد. در ایران اما دقیقاً آنچه که وجود ندارد شهروند و حقوق شهروندی است و آنچه وجود دارد، نابرابری است که در بندبند قوانین جمهوری اسلامی و عملکرد آن دیده می شود.

برابری حقوق که هیچ مردم ایران برده های به تمام معنا بی حق و حقوق در یک دولت دینی استبدادی اند. به مردم ایران زمانی می توان شهروند اطلاق کرد که آزادی و برابری حقوقی آن ها، از جمله حقوق مردمی که به عنوان ملیت تحت ستم شناخته می شوند به رسمیت شناخته شود. لازمه آن نیز فقط سرنوشتی تمام نظم موجود و قرار گرفتن قدرت در دست مردمی است که مستقیماً به اعمال حاکمیت می پردازند، حقوق خود را از بلایان ها طلب نمی کنند، بلکه آن را خودشان به دست آورده و به مرحله اجرا می گذارند. انجام یک چنین دگرگونی نیز بر عهده طبقه انقلابی کارگر ایران قرار دارد که از هرگونه ناسیونالیسم و شوونیسم بیزار است. چراکه ناسیونالیسم و شوونیسم دشمن طبقه کارگر است. لطمه به صفوف متحد کارگران است. در صفوف کارگران شکاف ایجاد می کند و مانع از تحقق اهداف بزرگ انسانی آن می شود. اتفاقاً یکی از اهداف طبقه حاکم و نیز ناسیونالیست های ملیت های تحت ستم نیز همین است که به نام ملیت در صفوف طبقه کارگر شکاف ایجاد کنند. آن ها از طبقه کارگر انترناسیونالیست هراس دارند. چراکه موجودیت شان بر استثمار و ستم قرار گرفته است. طبقه کارگر که با هرگونه ستم و تبعیض مخالف است منافعی در لغو ستمگری و تبعیض ملی است و خواهان به رسمیت شناختن تمام حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این ملیت ها است.

وظیفه ما کمونیست ها است که با تمام قوا علیه هرگونه ناسیونالیسم و شوونیسم که دشمن طبقه



جنگ تعرفه‌ها و ریشه‌های واقعی آن

گمرکی (تعرفه‌های وارداتی) ثانویه می‌شوند. یکی از بالاترین عوارض ثانویه بر واردات کالا از چین تعیین شد. کسری تجاری آمریکا در سال ۲۰۲۴ با بیش از ۱۷ درصد افزایش، به ۹۱۸ میلیارد دلار رسید و دولت آمریکا یکی از اهداف خود را جبران کسری تراز تجاری اعلام کرد.

به طور خلاصه ترامپ در سخنان خود کاهش کسری تجاری و بازگرداندن تولیدات صنعتی به داخل آمریکا را علت تصمیم خود اعلام کرد و سیاست‌های تجاری کشورهای دیگر برای حمایت از تولیدات داخلی را ناعادلانه خواند. وی گفت "تعرفه‌ها به آمریکا کمک می‌کند تا پایگاه صنعتی خود را که طی دهه‌ها آزادسازی تجاری از بین رفته است بازپس گیرد." دولت آمریکا همچنین بر این باور است که با افزایش تعرفه‌ها می‌تواند در سال‌ها صدها میلیارد دلار درآمد کسب کند و این کار می‌تواند کاهش مالیات (بویژه ابر میلیاردرها) را جبران کند. کاهش مالیات می‌تواند به افزایش کسری بودجه و بالاخره بالا رفتن بدهی دولت آمریکا منجر شود که هم اکنون از ۱۰۰ درصد تولید ناخالص ملی فراتر رفته است.

اولین تأثیر فوری این تصمیم سقوط شدید سهام در بورس‌های سراسر جهان بود. شاخص سهام شرکت‌های حاضر در لیست اس اند پی ۵۰۰ که قیمت سهام ۵۰۰ شرکت بزرگ آمریکا را دنبال می‌کند، حدود ۲۰ درصد نسبت به بالاترین سطح خود در فوریه کاهش یافت و این شرکت‌ها در مجموع ۵/۸ تریلیون دلار ارزش خود را در بورس از دست دادند که بزرگترین کاهش چهار روزه از زمان ایجاد این شاخص در دهه ۱۹۵۰ است.

میزان کاهش سهام شرکت‌ها در بورس‌های آسیایی نیز از زمان شیوع کووید ۱۹ در سال ۲۰۲۰ بی‌سابقه بود. در پی سقوط بهای سهام در بورس‌های جهان، ابر میلیاردرها نیز بخشی از ثروت خود را از دست دادند. مجموع دارایی خالص ۵۰۰ ثروتمند جهان تنها در یک روز ۲۰۸ میلیارد دلار کاهش یافت. به طور متوسط میلیارد‌های جهان ۳/۳ درصد ثروت خود را از دست دادند. ایلان ماسک، مدیرعامل تسلا، با کاهش ۵/۵ درصدی سهام این شرکت، ۱۱ میلیارد دلار از ثروت خود را از دست داد. همچنین جف بزوس ۹/۱۵ میلیارد دلار و مارک زاکربرگ ۹/۱۷ میلیارد دلار از دست دادند.

ناگفته نماند که به دلیل نگرانی از رکود اقتصادی در ماه‌های گذشته (بهمن و اسفند) بازار سهام دو بار سقوط کرده بود، اما سقوط سهام پس از اعلام تعرفه‌ها یکی از بزرگترین سقوط سهام در قرن بیست و بیست و یکم بود. اگرچه وقتی در روزهای اخیر دولت آمریکا از تعلیق ۹۰ روزه اعمال تعرفه‌های ثانویه برای عموم کشورها به غیر از چین خبر داد، وضعیت بورس کمی بهبود یافت، اما تشدید جنگ تجاری

متقابل باشد."

جدا از سقوط شدید بهای سهام در سراسر جهان، بهای نفت و برخی دیگر از مواد خام همچون مس نیز با تأثیر از احتمال تشدید رکود اقتصادی کاهش شدیدی یافتند. برای نمونه بهای نفت برنت دریای شمال از ۷۵ دلار با حدود ۱۵ درصد کاهش به بشکه‌ای ۶۴ دلار رسید. اقتصاددانان شاغل در بانک‌های بزرگ بین‌المللی همگی پیش‌بینی‌های خود از وضعیت اقتصادی جهان را تغییر داده و بانک آمریکایی جی پی مورگان احتمال وقوع رکود جهانی در سال جاری را که پیشتر ۴۰ درصد اعلام کرده بود به ۶۰ درصد و شاخص اسپکنیتر احتمال وقوع رکود اقتصادی در آمریکا را به ۶۶ درصد افزایش دادند.

بحران اقتصادی و پروتکسیونیزم

به‌طور واقعی جهان سرمایه هرگز از بحران اقتصادی که از سال ۲۰۰۷ آغاز گردید، رهایی نیافت. در طول این سال‌ها اقتصاد هیچگاه وارد دوران رونق اقتصادی نشد و زمانی که پس از رکود، تجدید فعالیت اقتصادی آغاز گردید، بدون آن‌که وارد رونق شود بار دیگر وارد رکود شد. در این سال‌ها دوران رکود اقتصادی طولانی‌تر و تجدید فعالیت اقتصادی کوتاه‌تر گردید.

بعد از جنگ جهانی دوم، امپریالیسم با سرعتی بیشتر سیاست آزادسازی تجارت را با هدف صدور سرمایه و دستیابی به نیروی کار ارزان در پیش گرفت و در این راستا نهادهای اقتصادی بین‌المللی همچون بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول را سازمان داد. البته بعد از جنگ جهانی، ابتدا "دولت‌های رفاه" به وجود آمدند. هم به منظور رقابت با "بلوک شرق" و هم به منظور گسترش و تحریک بازار و ایجاد رونق اقتصادی که متأثر از اقتصاد کینزی بود.

اما در پی بحران اقتصادی که از سال ۱۹۷۳ شکل گرفت، "دولت رفاه" جای خود را به دولت‌هایی داد که "سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال" را در دستور کار قرار داده و نمایندگان برجسته‌ی آن در عرصه‌ی سیاست رونالد ریگان و مارگرت تاچر بودند.

سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال بر کاهش حجم دولت، عدم دخالت دولت در اقتصاد و کاهش شدید خدمات عمومی (برخلاف دولت رفاه) تأکید

در صفحه ۶

بین چین و آمریکا دو اقتصاد بزرگ جهان بر تعلیق ۹۰ روزه اعمال تعرفه‌ها سایه افکند و باعث کاهش مجدد بهای سهام در بورس‌های جهان گردید. با تشدید جنگ تعرفه‌ها بین دولت‌های آمریکا و چین، سرمایه‌گذاران به خرید اوراق قرضه دولتی آمریکا روی آورده و به موازات آن ارزش دلار نیز کاهش یافت و بهای هر اونس طلا به رقم بی‌سابقه‌ی ۳۲۳۷ دلار رسید.

در روزهای گذشته و با تشدید جنگ تجاری بین این دو دولت امپریالیستی، دولت آمریکا تعرفه‌ی واردات کالا از چین را به ۱۴۵ درصد و دولت چین تعرفه‌ی واردات کالا از آمریکا را به ۱۲۵ درصد افزایش دادند. وزارت بازرگانی چین اعلام کرد "اگر آمریکا اصرار داشته باشد که مسیر خود را ادامه دهد، چین تا آخر مبارزه می‌کند." با تعرفه‌ی ۱۲۵ درصدی چین بر کالاهای آمریکایی روشن است که کالاهای آمریکایی دیگر قادر به حفظ بازارهای خود در چین نخواهند بود. اما در آن سو، با بالا رفتن تعجب آور تعرفه‌ها بین دو کشور، ترامپ تحت فشار شرکت‌های بزرگی چون اپل که عمده محصولات خود را در چین تولید می‌کنند، واردات کالاهای الکترونیکی از چین را از پرداخت تعرفه ۱۴۵ درصدی معاف کرد.

همچنین اگرچه تعرفه‌های ثانویه به غیر از چین تا ۹۰ روز تعلیق شد، اما تعرفه ۱۰ درصدی بر تمامی کالاهای وارداتی و تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات خودرو همچنان برقرار است. سال گذشته آمریکا حدود ۲۴۰ میلیارد دلار خودرو از کشورهای مکزیک، کرمجنوبی، ژاپن، کانادا و آلمان وارد کرده بود. در مورد تعلیق ۹۰ روزه نیز باید تأکید کرد که به نظر نمی‌آید این تعلیق ۹۰ روزه به نتیجه‌ای برسد و پس از آن بازارهای مالی دچار آشفتگی بزرگتری نیز خواهند شد، چرا که فرو ریختن سهام و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی موسوم به "پروتکسیونیزم" از سوی ترامپ دلایل ریشه‌ای عمیق‌تری دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. حتا مکرون رئیس جمهور فرانسه نیز در این باره گفت: "این یک وقفه شکننده است و اروپا باید آماده اقدامات



جنگ تعرفه‌ها و ریشه‌های واقعی آن

داشت. اما این سیاست نیز نتوانست مناسبات سرمایه‌داری را از بحران‌های رو به تزاید اقتصادی نجات دهد. چرا که ریشه این بحران در خود مناسبات سرمایه‌داری و تضاد رو به گسترش مناسبات تولید و نیروهای مولده قرار داشت که رشد فزاینده آن این تضاد را تشدید می‌کرد. برای نمونه دولت‌ها در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ برای جلوگیری از ریزش اقتصاد به مانند آن‌چه در جریان بحران بزرگ ۱۹۲۹ رخ داد، وارد عمل شده و بیشترین دخالت‌ها را در اقتصاد با خرید شرکت‌های ورشکسته و یا پرداخت وام‌های بلاعوض به برخی از آن‌ها انجام دادند که درست برخلاف ضوابط سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال حاکم بر این دولت‌ها بود.

در واقع با عیان شدن شکست سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال برای کنترل بحران‌های به واقع لاینحل مناسبات سرمایه‌داری از سال ۲۰۰۷، پروتکسیون‌نیم زمینه مساعدی برای رشد پیدا کرد و روی کار آمدن فردی به نام ترامپ با آن همه پرونده‌های کلاهبرداری و غیر اخلاقی در آمریکا به عنوان بزرگترین اقتصاد جهان، اعلام مرگ و شکست قطعی سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال بود.

پروتکسیون‌نیم به عنوان یک سیاست اقتصادی، از افزایش تعرفه بر واردات کالا به منظور حمایت از تولید کالا در داخل تاکید دارد و دقیقاً در نقطه مقابل آزادسازی تجارت و کاهش محدودیت‌های تجاری قرار دارد. به‌طور کلی در طول تاریخ، به‌هنگام بروز بحران‌های اقتصادی، پروتکسیون‌نیم از محبوبیت بیشتری برخوردار می‌گردد. برای نمونه در جریان بحران اقتصادی ۱۹۲۹ دولت‌ها به وضع تعرفه‌ها و محدودیت‌های وارداتی روی آوردند. در آمریکا کنگره در پی سقوط سهام، قانون اسموت – هالی را تصویب کرد که از ژوئن ۱۹۳۰ به اجرا درآمد و تعرفه واردات کالا به آمریکا را ۲۰ درصد افزایش داد. ناگفته نماند که هیچ‌کدام از این سیاست‌ها نتوانستند بحران اقتصادی بزرگ ۱۹۲۹ را مهار کنند که تا اواخر دهه ۳۰ ادامه یافت و در نهایت جهان سرمایه و دولت‌های امپریالیستی به سمت جنگ جهانی دوم رفتند و این همان خطری‌ست که امروز بار دیگر با افزایش سرسام‌آور هزینه‌های نظامی و گسترش رقابت‌های اقتصادی، جهان را تهدید می‌کند.

پروتکسیون‌نیم که وجوه مشترکی با مرکانتلیسم دارد، بر این نظریه است که باید مانع خروج ثروت از کشور شد و این را ترامپ به‌وضوح بیان کرد. او گفت: "ما تعرفه زیادی بر اروپا بستیم. آن‌ها پای میز مذاکره می‌آیند. آن‌ها می‌خواهند صحبت کنند، اما هیچ صحبتی در کار نخواهد بود مگر این‌که سالانه پول زیادی را هم برای زمان حال و هم گذشته به ما پرداخت کنند. من با بسیاری از رهبران اروپایی، آسیایی و سراسر جهان صحبت کردم. آن‌ها برای توافق خود را به آب و آتش می‌زنند، اما من گفتم ما نباید با کشور شما کسری داشته باشیم. برای من کسری یک زیان است". سیاست اقتصادی ترامپ در دو کلمه که خود وی و حامیان‌ش بارها بر

زبان آورده‌اند خلاصه می‌گردد: "اول آمریکا". کلماتی که نه فقط در سیاست‌های اقتصادی بلکه در دیگر عرصه‌ها نیز به روشنی خود را عیان می‌سازد. بنابراین جنگ تعرفه‌ها ریشه در واقعیت‌های امروز اقتصاد جهان سرمایه‌داری دارد، مناسباتی که انحطاط آن روز به روز در برابر چشمان همگان آشکارتر می‌گردد.

اقتصاد جهان به کدام سمت خواهد رفت؟

ما پیشتر در نشریه کار شماره ۱۰۷۹ به تاریخ اول مرداد ۱۴۰۳ با تحلیل چرایی احتمال بالای پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، نوشته بودیم: "پیروزی ترامپ نه‌فقط نتایج و تحولات مهمی در خود آمریکا بلکه از آن مهم‌تر در مقیاس جهانی به بار خواهد آورد... پیروزی وی می‌تواند با توجه به نقش آمریکا در جهان سرمایه‌داری به یک کشمکش بر سر سیاست‌های جهانی بورژوازی و حتا نهادهای تکنونی جهانی منجر شود و تلاطمات و نزاع‌های جهانی جدیدی را به بار آورد. تغییراتی را که ترامپ خواستار انجام آن‌ها در آمریکا، بازتاب بن‌بست و بحران‌های جهانی نظام سرمایه‌داری و سیاست‌هایی است که با شکست روبه‌رو شده، موقعیت بین‌المللی امپریالیسم آمریکا را تضعیف نموده و با زوال روزافزون روبه‌رو ساخته است".

در پایان نیز این‌گونه نتیجه گرفته بودیم: "پیروزی احتمالی حزب جمهوری‌خواه آمریکا به رهبری ترامپ البته آن‌گونه که وی ادعا کرده است، قادر نیست به‌سادگی مشکلات اقتصادی و اجتماعی آمریکا را حل کند. چرا که سیاستی را در دستور کار قرار می‌دهد که قادر به حل تضادهای نظام سرمایه‌داری نیست، مکرر در طول حیات نظام سرمایه‌داری آزموده شده و شکست خورده است. از دیگر سو، تلاش برای احیای موقعیت گذشته آمریکا در عرصه بین‌المللی نیز به‌رغم امکانات بالقوه‌ای که جامعه آمریکا می‌تواند در اختیار ترامپ قرار دهد به شکست خواهد انجامید. هیچ عاملی نمی‌تواند زوال قدرت آمریکا را که از سال‌ها پیش آغاز شده متوقف سازد. برعکس، سیاست‌های ترامپ تضادهای دولت آمریکا را با دیگر قدرت‌های امپریالیستی تشدید خواهد کرد و همین عامل نیز زوال این قدرت را تسریع خواهد کرد".

آن‌چه که امروز شاهد آن هستیم و آن‌چه که در برابر ما قرار دارد، واقعیتی‌ست که در نشریه کار اول مرداد ۱۴۰۳ پیشتر منتشر شده بود و امروز خود را در عمل در برابر چشمان ما قرار داده است. اگر ترامپ تلاش می‌کند جنگ اوکراین و روسیه پایان یافته و در عمل نیز نه فقط از هزینه کردن در این جنگ دست کشید بلکه در فکر غارت اوکراین است، اگر ترامپ به پایان دادن به بحران خاورمیانه می‌اندیشد و در این میان نگاهی هم دارد به تصاحب بخشی از بازار ایران، به این دلیل است که می‌خواهد در ادامه بر روی چین بزرگترین رقیب خود تمرکز کند، تنها رقیبی که می‌تواند جای آمریکا را در

اقتصاد جهان بگیرد. همین و بس. ترامپ برخلاف آن‌چه که می‌گوید نه صلح‌طلب است و نه مدافع کارگران آمریکا.

وقتی او خواستار افزایش هزینه‌های نظامی می‌شود، نمی‌تواند صلح‌طلب باشد. تولید تسلیحات نظامی تنها برای انبار کردن نیست. این افزایش بی‌سابقه‌ی هزینه‌های نظامی خطر جنگ را یادآور می‌کند، همان‌طور که شاید چند سال پیش کمتر کسی فکر می‌کرد در خاک اروپا چنین جنگ بزرگی رخ دهد که در یک طرف آن امپریالیسم روسیه قرار دارد و در طرف دیگر به ظاهر اوکراین اما در واقع دولت‌های امپریالیستی اروپا (و آمریکا).

سیاست‌های اقتصادی ترامپ با عنوان "اول آمریکا" نشان‌گر شوونیسم حاکم بر این جریان است، شوونیسم خطرناکی که می‌تواند منجر به تشدید بی‌ثباتی و جنگ در جهان گردد. در این میان بحران اقتصادی همراه با تورم نیز افزایش خواهد یافت که در تشدید بی‌ثباتی در جهان اثر گذار است. افزایش تعرفه‌ها تازه آغاز این ماجراست و نتایج آن در ماه‌های آینده آشکارتر می‌شوند.

البته گسترش "ترامپیسم" به آمریکا محدود نبوده و محدود نخواهد ماند، همان‌طور که در اروپا نیز شاهد افزایش رو به رشد این جریان هستیم. در جریان اجلاس رهبران احزاب راست افراطی حاضر در پارلمان اروپا (ائتلاف میهن‌پرستان برای اروپا) که در ماه فوریه در مادرید برگزار شد، ویکتور اوربان نخست‌وزیر مجارستان در حضور ۲۰۰۰ شرکت‌کننده در این اجلاس گفت: "طوفان ترامپ دنیا را تنها در چند هفته تغییر داد... ما دیروز بدعت گذار بودیم و امروز جریان اصلی هستیم".

واقعیت این است که وضعیت اتحادیه اروپا از نظر اقتصادی نسبت به دیگر مناطق جهان حتا بدتر است و تولید ناخالص داخلی بزرگترین اقتصاد اتحادیه یعنی آلمان در سه سال اخیر منفی بوده است، و همین زمینه را در صورت نبود یک جریان کارگری برای تقویت جریان‌ات نتوفاشیستی فراهم‌تر می‌کند. در انتخابات اخیر پارلمانی آلمان حزب راست افراطی "آلترناتیو برای آلمان" برای اولین بار به مقام دوم دست یافت. در برخی از کشورها هم‌فکران ترامپ در قدرت هستند و در برخی دیگر نیز در حال رشد. در پایان باید تاکید کرد که سیاست‌های فوق همچنین آثار مخربی بر زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان جهان خواهد داشت. علاوه بر افزایش بیکاری و تورم، سیاست ترامپ مانند گذشتگان خود بر محدود کردن هزینه‌های خدمات اجتماعی قرار دارد که می‌تواند محرومیت خانواده‌های کارگری در زمینه بهداشت و درمان و آموزش و پرورش و مانند آن را افزایش دهد.

همین مساله در مورد کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای جهان نیز صادق است. هم‌هی این تأثیرات را مردم اروپا نیز به چشم خواهند دید. هر قدر نظام سرمایه‌داری بیشتر در سراسر انحطاط فرو می‌رود به همان میزان نیز فشار بحران‌های اقتصادی بر دوش مردم این کشورها افزون‌تر می‌گردد. تنها پایان دادن به نظم ویرانگر سرمایه‌داری‌ست که می‌تواند به جنگ‌ها پایان دهد و خوشبختی، امنیت و رفاه را برای مردم جهان به ارمغان آورد.

مرگ بی‌صدا در ایران حاشیه‌ها

واقعی جمهوری اسلامی را عریان کردند: حاکمیتی که برای حفظ سلطه طبقاتی، مذهبی و سیاسی خود، به ماشین کشتار نیاز دارد. اعدام‌ها در ایران طی سال‌های اخیر همواره در سطح بالایی قرار داشته، اما آمار اجرای این حکم در سال ۲۰۲۴ تقریباً با رکورد ثبت‌شده در سال ۲۰۱۵ میلادی برابری می‌کند. در سال گذشته، به گزارش عفو بین‌الملل ۹۷۷ حکم اعدام به اجرا درآمده است. آماري که از سوی برخی دیگر از نهادهای حقوق بشری به دست‌کم ۱۰۵۰ نفر هم می‌رسد.

استان‌های محروم، در خط مقدم اعدام

اعدام‌ها در ایران، توزیع "تصادفی" ندارند. آمارهای اخیر نشان می‌دهد که استان‌های محرومی چون سیستان و بلوچستان، کردستان، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان جنوبی و رضوی، لرستان و هرمزگان و اخیراً استان البرز در صدر جدول‌اند. در میان اعدام‌شدگان در استان‌های مختلف دیگر، نیز، همواره نام‌هایی از اقلیت‌های ملی و مذهبی دیده می‌شود. از اهل سنت بلوچ تا فعالان عرب خوزستان، از پیروان "یارسان" و درویش گنابادی تا فعالان کرد، همه در تیررس سیاست حذف جمهوری اسلامی قرار دارند. اتهامات تکراری‌اند: محاربه، بغی و فساد فی‌الارض. اما در پس آن سرکوب سازمان‌یافته‌ای پنهان است که هویت، زبان و اعتراض را تهدید تلقی می‌کند. این رژیم، از تنوع زبانی، فرهنگی و مذهبی ایران هراس دارد. سرکوب فرهنگی، امنیتی‌سازی هویت‌های محلی و در نهایت، اعدام فیزیکی، همه بخشی از پروژه ی‌کسان‌سازی مذهبی و سیاسی جمهوری اسلامی است. اعدام‌شدگان وکیل‌آباد، گویای این سیاست ضد انسانی‌اند.

در استان‌های محروم، روند اعدام‌ها معمولاً به‌طور غیررسمی و مخفیانه صورت می‌گیرد. بسیاری از زندانیان، به‌ویژه کسانی که درگیر اعتراضات قومی و مذهبی هستند، تحت شکنجه‌های شدید قرار می‌گیرند و اعترافات اجباری از آنان گرفته می‌شود؛ اعترافاتی که در بیدارگاه‌های رژیم مبنای صدور حکم اعدام قرار می‌گیرند.

در بسیاری از موارد، متهمان حتی از حق برخورداری از وکیل مستقل یا دفاع مؤثر محروم‌اند. محاکمه‌های صوری، صدور سریع احکام اعدام و اجرای فوری آن‌ها، بخشی از روندی است که نه تنها آشکارا ناقض حقوق بشر است، بلکه به طور مستقیم، پیامدهای ویرانگری بر زندگی مردم این استان‌ها و وضعیت اجتماعی آن‌ها بر جای می‌گذارد.

جمهوری اسلامی، در برابر اعتراضات و تحرکات اجتماعی، سیاسی و حتا صنفی در این استان‌ها، نه تنها پاسخگو نیست، بلکه با سرکوب خشونت‌بار واکنش نشان می‌دهد. یکی از ابزارهای اصلی این سرکوب‌ها، اعدام است، به خصوص در مورد اقلیت‌های ملی و مذهبی که در حال مبارزه با این ستم ساختاری هستند. اما به

جز اعدام‌های سیاسی تحت پوشش اتهامات امنیتی، بر اساس آمار نهادهای حقوق بشری، اکثریت اعدام‌های صورت‌گرفته در سال ۱۴۰۳ در ایران، نه اعدام‌های سیاسی بلکه مربوط به جرایمی چون "حمل و نگهداری مواد مخدر" یا "قتل" بوده است. هم‌زمان با اعدام این ۵ زندانی سیاسی - عقیدتی در زندان وکیل‌آباد مشهد، ۵ زندانی دیگر، از جمله ۳ زن به اتهامات "قتل" و "مواد مخدر" نیز به چوبه دار آویخته شدند. پشت این اسامی حقوقی، ریشه‌های اجتماعی نهفته است: فقر، بیکاری، حاشیه‌نشینی، بی‌عدالتی و ساختار تبعیض‌آمیز اقتصادی و فرهنگی.

در مناطق این‌چنینی، جوانانی که از کار، آموزش و امکانات اولیه محروم‌اند، به ناچار وارد چرخه‌ای اقتصاد غیررسمی یا زیرزمینی می‌شوند: کولبری، سوخت‌بری، یا حمل مواد مخدر. آن‌گاه، همین نظامی که آن‌ها را به حاشیه رانده، با اتهام "مفسد فی‌الارض" و "قاچاقچی" اعدام‌شان می‌کند.

با آن که جمهوری اسلامی این اعدام‌ها را به‌عنوان بخشی از "مبارزه با جرم و جنایت" یا "مقابله با مواد مخدر" معرفی می‌کند، پرسش آن است که: چه کسانی در ایران به‌خاطر مواد مخدر اعدام می‌شوند؟ آیا کارتل‌ها و مافیاهایی که از رانت سپاه و دستگاه‌های امنیتی سود می‌برند، یا تنها جوانی بیکار از زاهدان و بیرجند و قلعه‌گنج؟

در سال‌های اخیر، اکثریت مطلق اعدام‌شدگان از میان فرودستان و حاشیه‌نشینان جامعه بوده‌اند. کولبرها، سوخت‌برها، کارگران بیکار، فروشنده‌گان خردپای مواد مخدر، همگی قربانیان ساختاری هستند که رژیم، خود، ایجاد و تثبیت کرده است. در حالی‌که مافیای اصلی مواد مخدر در درون سپاه، اطلاعات، و نهادهای امنیتی لانه کرده‌است، ده‌ها تن از جوانان بیکار بلوچستان و

کهگیلویه به‌جرم حمل مواد، اعدام می‌شوند. چنین است که در جمهوری اسلامی تهیدستی به "جرم" بدل می‌گردد و مجازاتش مرگ است. این اعدام‌ها فقط "سرکوب" نیستند، بلکه مکانیزم دفاع از مناسبات طبقاتی در برابر خشم انباشته‌ی محروم‌شدگان و ابزار پیشگیری از انفجار اجتماعی و حفظ چیرگی رژیم بر پیکره‌ی فرودستان محروم و خشمگین هستند.

مرگ بی‌صدا در ایران حاشیه‌ها

وقتی فعال سیاسی‌ای در تهران یا اصفهان اعدام می‌شود، شاید خبرش به رسانه‌ها برسد. اما، دردناک آن که، وقتی جوانی بلوچ یا عرب یا کرد در زندان‌های مشهد، زاهدان یا ارومیه اعدام می‌شود، نه بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌یابد، نه اعتراضی برمی‌انگیزد و گاه حتا نامش در هیچ گزارشی هم ثبت نمی‌شود. این مرگ بی‌صدا، خود بخشی از سیستم سرکوب است: حذف از حافظه جمعی. یکی از دلایل آن، عدم انتشار خبر رسمی اعدام‌ها و سانسور حاکم بر رسانه‌ها است. دلیل دیگر را شاید بایستی در نبود حضور مؤثر و آزادانه‌ی نهادهای حقوق بشری مستقل به دلیل جو حاکم سیاسی و امنیتی در این مناطق جست.

فراتر از آن، بسیاری از مردم ایران، به‌ویژه در مناطق غیرمحروم و کلان‌شهرها، نسبت به مسائل و مشکلات مردم مناطق محروم و اقلیت‌ها بی‌تفاوت‌اند. این بی‌تفاوتی اجتماعی ممکن است ناشی از عدم آگاهی یا ناآشنایی با وضعیت خاص این مناطق باشد. واقعیت تلخ‌تر، وجود دیدگاه‌های نژادپرستانه و تبعیض‌آمیز در بخش‌هایی از جامعه است. دیدگاه‌هایی که اقلیت‌های ملی و مذهبی را تهدیدی برای "یکپارچگی ملی" تلقی می‌کنند و همین نگرش موجب نادیده گرفتن حقوق این اقلیت‌ها می‌شود.

از همه مهم‌تر با برچسب‌هایی که رژیم به اعدام‌شدگان می‌زند - اتهاماتی چون "قاچاقچی"،

در صفحه ۸

رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.



بار دیگر انفجار در معدن فاجعه آفرید

در پی نشت گاز در تونل های معدن زغال سنگ مهماندویه دامغان ۷ تن از کارگران این معدن به اسامی مرتضی شکاری، احمد شکاری، مهدی گیلکی، هانی گیلکی، غلام حسین ابراهیمی، مجتبی اکبری و علی ابراهیمی جان خود را از دست دادند.

فاجعه از آنجا آغاز شد که عصر دوشنبه هجدهم فروردین، مالکین معدن مهماندویه، کارگران را برای ارزیابی جهت فعال کردن دوباره این معدن - که ظاهراً مدتی غیر فعال بود - به درون معدن فرستادند. کارگر اول وارد معدن می شود، اما بر نمی گردد. کارگر دوم برای کمک به همکار خود به درون معدن می رود، اما او هم بر نمی گردد. کارگران بعدی یکی پس از دیگری برای کمک به همکار و همکاران خود وارد معدن می شوند، اما شورش بختانه همه ۷ کارگری که وارد معدن شده بودند، قربانی سود جویی سرمایه داران و امتناع آنان از تأمین لوازم و وسایل ضروری ایمنی و حفاظت در معدن شده، جان خود را از دست دادند.

این نخستین بار نیست که کارگران معدن، قربانی مطامع و سود پرستی سرمایه داران می شوند. در حاکمیت جمهوری اسلامی، انفجار و نشت گاز در معدن، مدام تکرار می شود و هر بار نیز تعدادی از کارگران کشته و زخمی می شوند. یک روز در معدن باب نیزوی کرمان، روز دیگر در معدن زمستان یورت آزادشهر، وقتی دیگر در معدن طزره دامغان، روز بعد در معدن زغال سنگ طیس و اکنون نیز در معدن زغال سنگ مهماندویه دامغان ۷ کارگر در پی نشت گاز جان خود را از دست دادند.

معدن کشور خصوصاً معدن زغال سنگ، از جمله ناایمن ترین معدن جهان هستند که طی سال های گذشته به قتلگاه کارگران ایران تبدیل شده اند. این معدن که عموماً به بخش خصوصی واگذار شده اند، نه فقط فاقد استانداردهای بین المللی هستند، بلکه ابتدایی ترین شرایط ایمنی و حفاظت از محیط کار نیز در آنها رعایت نمی شود. سرمایه داران و مالکین طماع معدن با امتناع از تأمین لوازم ایمنی کار، عملاً کارگران را به کام مرگ می فرستند. در این میان دولت جمهوری اسلامی نیز با حمایت همه جانبه از آنان، راه کشتار کارگران به دست سرمایه داران زالو صفت را هموارتر می کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) مرگ جانگذاز ۷ کارگر معدن زغال سنگ مهماندویه دامغان را به خانواده های آنان، دوستان و همه کارگران ایران تسلیم می گوید و خود را در غم آنان شریک می داند. سازمان فدائیان (اقلیت) جمهوری اسلامی را مسبب کشتار کارگران معدن می داند و از این رو، همه کارگران معدن زغال سنگ و دیگر معدن کشور را در همگامی با بقیه کارگران ایران به تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نظم سرمایه داری موجود فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - بر قرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۰ فروردین ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

مرگ بی صدا در ایران حاشیه ها

"قاتل" "اشرار" یا "مفسد" - به کمک رسانه های زرد و "اصلاح طلبان"، از این مرگ ها تصویری جنایی ساخته می شود تا مردم به پذیرش الگوی "جرم و مجازات" عادت داده شوند و خشم عمومی از "نظام" معطوف به "فرد مستحق مجازات" شود. و در این میان، سیاست قتل سیستماتیک تهدیدستان و معترضان بی وقفه ادامه می یابد. خاموش، بی صدا، اما مداوم و هدفمند.

و در پایان

اعدام، یک پیام روانی است: مرگ در کمین است، مقاومت هزینه دارد. این شکل از مهندسی روانی، در رسانه ها، دادگاه های نمایشی، اعترافات اجباری و... بازتولید می شود. هدف، نگاه داشتن جامعه در وضعیت "فلج شدگی سیاسی" است. به ویژه در اعدام های علنی، جمهوری اسلامی می پندارد که تماشای مرگ، ترس را در جان مردم نهادینه می کند و آنان را از مقاومت باز می دارد.

جمهوری اسلامی برای حفظ مشروعیت مذهبی اش، به ویژه در بحران مشروعیت گسترده امروز، به قوانین شرعی متوسل می شود که در عصر حجر و انتقام جویی مذهبی ریشه دارد. این اعدام ها قرار است نشان دهد که جمهوری اسلامی هنوز پاسدار "ارزش های اسلامی" است، حتی با آن که جامعه عملاً از آن عبور کرده است.

در نهایت، اعدام در جمهوری اسلامی نه یک ابزار قضایی، بلکه سازوکار سرکوب سیاسی، طبقاتی و ایدئولوژیک است. این رژیم برای بقا، ناچار است بخشی از جامعه را در وضعیت "مردم های متحرک" نگه دارد. اعدام، نماد عریان این وضعیت است. اعدام، نه اشتباه است و نه "انحراف". اعدام، جوهره ی نظم جمهوری اسلامی است. نظمی که از آغاز، این رژیم بر خون بنا شد، با اعدام حفظ شد، و هنوز نیز برای بقای خود، به اعدام و کشتار نیاز دارد. اعدام، زبان تهدید است، زبان بقاست، زبان سلطه، و زبان سرکوب هر مقاومت احتمالی.

نباید اجازه داد جمهوری اسلامی بیش از این اعدام را به ابزار دائمی بقای خود بدل کند. مبارزه با اعدام، جدا از مبارزه برای عدالت اجتماعی، راهی طبقاتی، و آزادی سیاسی نیست. هیچ "اصلاحی" در این رژیم ممکن نیست. تنها با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، می توان بساط ترور دولتی، از جمله اعدام را برچید.

برای ساختن جامعه ای آزاد و عاری از اعدام، باید همزمان با سلاح آگاهی، سازمان یابی و مقاومت، در برابر نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی ایستاد. اعدام را نمی توان با درخواست و پادرمیانی متوقف کرد؛ باید پایه های قدرتی را فرو ریخت که برای بقا به کشتار نیاز دارد.



مادر شایگان، مادر ایستادگی و مقاومت از میان ما رفت

رفیق فاطمه سعیدی معروف به مادر شایگان از چهره‌های مقاوم و فراموش‌نشده‌ی جنبش فدایی روز جمعه ۱۲ آوریل برابر با ۲۳ فروردین در بیمارستانی در شهر پاریس در سن ۹۳ سالگی چشم بر جهان فرو بست.

مادر شایگان اسطوره استقامت، زنی بود از تبار فدائی که زندگی‌اش را وقف مبارزه‌ی شجاعانه و خستگی‌ناپذیر علیه دیکتاتوری شاه و رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی کرد و در این مبارزه سه فرزندش را در دوران سلطنت دیکتاتوری شاه از دست داد.

لقب مادر شایگان به خاطر نام خانوادگی سه پسرش رفقای فدایی نادر، ناصر و ارژنگ شایگان بود که در دهه ۵۰ در جریان مبارزات مسلحانه سازمان با حکومت دیکتاتوری شاه به خیل جان‌فشاندگان فدائی پیوستند.

مادر شایگان پس‌از این که پسر و رفیق مبارزش نادر شایگان طی یک درگیری قهرمانانه با نیروهای ساواک در ۵ خرداد ۱۳۵۲ جان‌فشاند، به همراه رفیق مصطفی شعاعیان به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست. رفیق مادر در ادامه مبارزات خود در ۲۵ بهمن سال ۱۳۵۲ دستگیر و تا زمان آزادی زندانیان سیاسی در دی و بهمن ۱۳۵۷ در زندان بود. در زندان شکنجه‌گران ساواک برای شکستن مقاومت قهرمانانه و پایداری وی بر آرمان‌های جنبش فدایی، وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها را به کار بردند، اما او با قامتی استوار تمامی شکنجه‌ها را سرافرازانه تحمل کرد.

در زندان، مزدوران ساواک خبر جان‌فشانی فرزندانش را به او دادند و کوشیدند تا بدین‌وسیله او را وادار کنند تا علیه سازمانی که به آن تعلق دارد، سخن بگوید. مادر اما با اراده‌ای محکم و قلبی آتشین بر راه و آرمان خود استوار ماند و لب نگشود. بعد از قیام و آغاز سرکوب‌های دهه‌ی خون‌بار شصت، رفیق مادر مجبور به خروج از کشور شد و در دوران تبعید هم چنان به مبارزه و دفاع از آرمان‌های خود و فرزندانش مبارزش پرداخت.

مادر درباره‌ی سال‌های تنهایی پس از جان‌فشانی سه پسرش گفته بود: "آدم‌ها فکر می‌کردند من سوخته‌ام. من اما خاکستر نبودم، خاک بودم و خاک اگر به آن باران بیاید دوباره می‌رویند".

گرچه مادر شایگان، آن گل سرخ فراموش‌نشده‌ی جنبش فدایی، آن روح سرکش انقلاب، آزادی و برابری در بیمارستانی در پاریس آرام گرفت، اما مبارزات و از خودگذشتگی رفیق مادر شایگان و رفقای فدائی نادر، ناصر و ارژنگ در یادها باقی خواهد ماند و در مبارزات ما برای رسیدن به سوسیالیسم و آزادی همواره همراه ما خواهند بود.

کمیته خارج کشور سازمان درگذشت رفیق مادر را به همه مبارزان راه سوسیالیسم تسلیت می‌گوید.

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم
کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳ آوریل ۲۰۲۵



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست سرمایه داران و جمهوری اسلامی مسئول کشتار کارگران معدن مهماندویه دامغان هستند

هنوز مدت زمان زیادی از کشتار بیش از ۵۰ کارگر شرکت معدنکو نگذشته است که بار دیگر با خبر دردناک کشتار کارگران معدن مهماندویه دامغان در استان سمنان مواجه میشویم. به گفته مسئولان، این معدن مدتی فعالیت نداشت. روز دوشنبه هجدهم فروردین مالکین معدن، کارگران را برای بررسی شرایط آغاز کار مجدد به درون معدن می‌فرستند. هنگامی که از نخستین کارگری که برای ارزیابی به درون معدن فرستاده شده، خبری نمی‌شود ۶ کارگر یکی پس از دیگری برای کمک به همکاران خود به درون معدن می‌روند و همه ۷ کارگر بنام‌های مرتضی شکاری، احمد شکاری، مهدی گیلکی، هانی گیلکی، غلام حسین ابراهیمی، مجتبی اکبری و علی ابراهیمی بر اثر گاز گرفتگی درون معدن کشته می‌شوند. همه شواهد روز واقعه نشان می‌دهد که عدم رعایت ایمنی و استانداردهای عمومی و نیز استفاده از کارگران برای سنجش شرایط کار و بازگشایی معدن، توسط کارفرما که یک شرکت خصوصی بوده عامل کشته شدن کارگران بوده است.

استاندار استان سمنان با وقاحت تمام "خطای فردی و اشتباه محاسباتی" را علت جان باختن کارگران اعلام داشته در حالی که سرپرست امور عمرانی این استان اعتراف نمود که "نداشتن امکانات و تجهیزات کافی در حادثه فوت هفت کارگر در معدن مشهود بوده است".

فجایع کشتار کارگران معدن در ایران مدام تکرار شده و افزایش می‌یابد. در روز یکشنبه ۱۷ فروردین یک روز قبل از کشته شدن کارگران معدن مهماندویه، دو کارگر بر اثر ریزش معدن سنگ آهن در روستای عبدالله آباد مهاباد زیر آوار ماندند و یکی از آنها بنام حسن فلاح بر اثر جراحات وارده جان باخت. تنها در سال گذشته ۶ معدن دچار ریزش، انفجار و یا انتشار گاز شده و موجب کشته و زخمی شدن بسیاری از کارگران شده است. عدم رعایت استانداردهای ایمنی توسط سرمایه‌داران و دولت، فصل مشترک همه این رویدادها بوده است. اولویت آنها سود و استثمار است و جان کارگران برای آنها اهمیتی ندارد. دولت و مسئولین همانند گذشته با مانورهای نمایشی برای فریب افکار عمومی مدعی "رسیدگی به کشتار معدنچیان" شده‌اند در حالی که هنوز رسیدگی به وضعیت جانباختگان و آسیب دیدگان معادن در سال‌های گذشته یا بنفع مالکین تمام شده و یا اینکه در دالان تودرتوی دولت سرمایه‌داران خاک می‌خورد و زندگی خانواده‌های آنان در معرض تباهی بیشتر قرار گرفته است. کشته و زخمی شدن کارگران بر اثر شرایط کار در سالهای اخیر پیوسته افزایش یافته است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که تنها در شش ماهه نخست سال گذشته ۲۱۵۵ کارگر بر اثر رویدادهای کار کشته شده و بیش از ۲۷۳۷۷ زخمی شده‌اند.

سرکوب مزد، انبوه بیکاران، کار ارزان و سود و استثمار بیشتر زمینه ساز کشتار کارگران و بی تفاوتی سرمایه‌داران و جمهوری اسلامی نسبت جان کارگران و حفاظت و ایمنی محیط کار است. ما ضمن همبستگی با خانواده کارگران جانباخته خواهان افشای نام مسئولین این جنایت و حامیان آنها در دستگاههای دولتی در پیشگاه افکار عمومی و نیز محاکمه آنها هستیم. راه مبارزه با چنین شرایط دهشتناکی که به کارگران تحمیل می‌شود اتحاد، همبستگی و تشکل طبقاتی کارگران است. کارگران همبسته و متحد نه تنها می‌توانند این شرایط را تغییر دهند بلکه با توجه به شرایط ملت‌هت جامعه و رشد مقاومت و مبارزه از پائین، می‌توانند شرایط را برای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و بدیل خودسامان و شورایی کارگران و زحمتکشان هموار نمایند.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی/ برقرار باد دولت کارگری شورایی

زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۸ آوریل ۲۰۲۵ / ۱۹ فروردین ۱۴۰۴

امضاها:

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

نخستین مشعل مبارزه در پالایشگاه فجر جم فروزان شد

شرکت‌ها پیمانی به شدت استثمار می‌شوند. منابع ورودی گاز خام به این پالایشگاه، میدین گازی نار، کنگان و پارس جنوبی است که عمده نیروی کار این واحد ها نیز کارگران ارکان ثالثی هستند. بخش‌های مختلف صنعت نفت و گاز مانند حلقه‌های زنجیر به هم مرتبط اند. اعتراض و به ویژه اعتصاب در هریک از این بخش ها، مستقیماً بر سایر بخش‌ها تأثیر خواهد گذاشت. پالایشگاه گاز فجر جم سال گذشته در کنار مجتمع گاز پارس جنوبی به یکی از مراکز مهم اعتراض و مبارزه کارگران صنعت نفت تبدیل شد و کارنامه خوبی از خود برجای گذاشت. کارگران ارکان ثالث پالایشگاه گاز فجر جم نه فقط خود، تجمعات اعتراضی مستمری را سازمان دادند بلکه با تجمعات سراسری که رفقایشان در مجتمع گاز پارس جنوبی آن را سازمان داده و برگزار نمودند نیز همراه شدند و نمونه های جدید و پر ارزشی از همبستگی و اتحاد کارگری را به نمایش گذاشتند. کارکنان رسمی نفت که بعد از بیش از یکسال برگزاری تجمعات هفتگی در روزهای دوشنبه و وعده هایی که وزیر نفت پزشکیان در زمینه سقف مالیات حقوق به آنان داد و ظاهراً اقدامات محدودی را نیز در همین زمینه به اجرا گذاشت، تجمعات خود را در نیمه دوم سال گذشته یکسره کنار گذاشتند. برخلاف آن اما کارگران غیر رسمی، قرارداد موقتی و پیمانی خصوصاً کارگران ارکان ثالث شاغل در صنعت نفت، نه فقط به مبارزات خویش و برپایی تجمعات اعتراضی تا واپسین روزهای سال گذشته ادامه دادند بلکه در سال جدید نیز پرچمدار مبارزه در صنعت نفت شده اند. البته نارضایتی حتی در میان رسمی‌ها نیز پایان نیافته است. سواى معدود تجمعات پراکنده کارکنان رسمی در نیمه دوم سال گذشته، در سال جاری نیز اینجا و آنجا تجمعاتی برپا نموده اند.

در حال حاضر نیز روحیه اعتراضی در میان کارگران نفت و گاز همچنان بالاست. اعتراض و مبارزه در صنعت نفت و گاز به کارگران ارکان ثالث پالایشگاه گاز فجر جم خلاصه نمی شود. در همین روزهای بعد از تعطیلات نوروزی، کارگران ارکان ثالث شاغل در مناطق عملیاتی جنوب، لاوان و شرکت نفت فلات قاره تجمعاتی را در روزهای ۱۸ و ۱۹ فروردین برپا نمودند. بازنشستگان صنعت نفت نیز روز ۱۹ فروردین مقابل صندوق رفاه و امور بازنشستگی در اهواز به تجمع اعتراضی دست زدند. از آنجا که خواست این بازنشستگان تا کنون بی پاسخ مانده است، آنان مصمم‌اند یک تجمع اعتراضی سراسری مقابل وزارت نفت برگزار کنند و فراخوان این تجمع را برای ۲۷ فروردین صادر نموده اند. کمتر از دوماه قبل نیز بازنشستگان صنعت نفت، تجمع سراسری بزرگی را در ۲۷ بهمن ۱۴۰۳ در تهران برپا کردند. شواهد و خبرها انتشار یافته حاکی از آن است که کارگران مجتمع پارس جنوبی، نفت و گاز گچساران، شرکت ملی حفاری، مناطق نفت خیز جنوب، منطقه عملیاتی لاوان و سکوهاى دریایی در تدارک از سرگیری

اجتماعات اعتراضی‌اند. کارگران مبارز ارکان ثالث پالایشگاه فجر جم که چراغ اول اعتراض و تجمع نسبتاً بزرگ این واحد را در سال جاری روشن کردند، می‌توانند و باید در سال جدید دامنه اعتراضات خود را گسترش داده و سطح خواستها و مبارزات خود را ارتقا دهند. پالایشگاه گاز فجر جم یکی از مراکز مهم مبارزه کارگران صنعت نفت است. در پالایشگاه گاز فجر جم تجمعات یکپارچه، پر شمار و مستمری تا کنون سازمان یافته و در سطح این پالایشگاه، اتحاد محکمی میان کارگران بوجود آمده است. تا آنجا که به همراهی و همبستگی با سایر بخش‌های کارگری در صنعت نفت بر می‌گردد، کارگران ارکان ثالث پالایشگاه گاز فجر جم، در راستای همبستگی کارگری و حمایت از هم‌طبقه‌ای‌های خود گام هایی به جلو برداشته اند. اتحاد و همبستگی کارگری فاکتور بسیار مهمی در پیشرفت مبارزات طبقه کارگر است. بخش های مختلف صنعت نفت و گاز چنانکه اشاره شد، چون حلقه های زنجیر به هم مرتبط و متصل‌اند، پس چرا ما کارگران شاغل در این صنعت نباید چون حلقه های زنجیر و محکم‌تر از آن به هم ببیونددیم و با هم یکی شویم؟ رمز پیروزی ما در اتحاد ماست. برای تحقق چنین پیوندی باید بیش از این کار و تلاش کرد و موانع را از سر راه برداشت و این وظیفه قیل از همه بر عهده‌ی کارگران آگاه و پیشرو صنعت نفت است. فجر جم نباید نسبت به همکاران خود در سایر واحد ها خصوصاً در مجتمع گاز پارس جنوبی و مطالبات آن‌ها بی‌تفاوت باشد. فجر جم می تواند در این زمینه نقش مهمی ایفا کند. فجر جم بی‌توقف به تجمعات و راه پیمایی‌های اعتراضی ادامه داده و می‌تواند اتحاد های گذشته و همکاری با مجتمع گاز پارس جنوبی را احیا کند.

یکی از فاکتورهای مثبت و حائز اهمیت مبارزه در فجر جم، استمرار مبارزه در سال گذشته و تداوم آن در سال جدید است که نباید از آن غفلت کرد. به رغم توقف یا افت مبارزه و تجمع های اعتراضی چه داوطلبانه از نمونه کارکنان رسمی و چه در اثر تشدید سرکوب و بگیر و ببند های گسترده از نمونه احضار و بازداشت و محاکمه و اخراج کارگران آگاه و پیشرو از نمونه مجتمع گاز پارس جنوبی، کارگران پالایشگاه گاز فجر جم مستمراً به مبارزه در شکل تجمع اعتراضی ادامه داده‌اند.

با جود تمام این نکات مثبت در مبارزات کارگران ارکان ثالث پالایشگاه فجر جم، اما یک نکته را باید در همین اول سال بیشتر مورد توجه قرار داد. ماکارگران از تجارب مبارزاتی خود باید بیاموزیم و این تجارب را در ادامه مبارزات خود به‌کار بندیم. ما ارکان ثالثی های پالایشگاه فجر جم، تا کنون کم تجمع نداشته ایم. این تجمعات پر شور اگر چه پیوسته سازمان یافته تر و گسترده‌تر شده است، اما دولت جمهوری اسلامی و وزارت نفت آن نسبت به این مبارزات و تجمعات، در اساس بی‌اعتنا بوده، نسبت به اقدامات اعتراضی ما حساسیت چندانی نشان نداده

و مهم‌تر از آن پاسخی به خواست‌های ما نداده است. در شرایط کنونی، آنچه بیش از هر چیز در پالایشگاه گاز فجر جم و فراتر از آن در کل صنعت نفت و گاز حائز اهمیت جدی است، شکل اعتراض و استفاده از اشکال مؤثرتر مبارزه است. ما کارگران ضمن استفاده از اشکال متنوع مبارزه اما نباید صرفاً به تجمع اعتراضی اکتفا کنیم. تجربه مبارزات پر شور در صنعت نفت از جمله تجربه مبارزات مستمر پالایشگاه فجر جم، به ما می‌گوید که نباید مبارزات خود را صرفاً در شکل تجمعات اعتراضی و راه پیمایی محدود کنیم که تا کنون نیز جوابی که باید، دربر نداشته است. ضرورت تعمیق مبارزه و عقب راندن کارفرما و دولت، ایجاب می کند که در ادامه پیکار خویش، به مؤثر ترین شکل مبارزه طبقه کارگر یعنی اعتصاب و خواباندن چرخ تولید روی آوریم. اعتصاب یگانه سلاح مبارزاتی مؤثر ما در برابر طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه است. تنها اعتصاب و خواباندن چرخ تولید است که نه دولت و نه وزارت نفت آن را در برابرش یارای مقاومت یا بی‌اعتنایی نیست. اگر این واقعیتی است که بخش‌های مختلف صنعت نفت و گاز مانند حلقه های زنجیر به هم متصل‌اند، پس تردیدی در این موضوع نیز وجود ندارد که اعتصاب در یک بخش می‌تواند به سرعت به سایر بخش ها نیز تسری یافته و کل صنعت نفت را فلج کند. تا این کمبود اساسی در شکل مبارزه برطرف نشود و از تاکتیک اعتصاب به عنوان مهمترین و مؤثرترین تاکتیک مبارزاتی طبقه کارگر در مقابله با طبقه و دولت حاکم استفاده نشود، بسیار بعید است که دولت یا وزارت نفت آن و یا فلاں سرمایه دار و پیمانکار به خواست‌های ما کارگران ارکان ثالث تن دهند. پس بیایید گامی به پیش نهیم، شکل مبارزه را ارتقا دهیم و با اعتصاب و توقف تولید، مبارزه و امکان دست‌یابی به خواستهای خود را چندین گام جلوبریم. پیش به سوی اعتصاب!



نخستین مشعل مبارزه در پالایشگاه فجر جم فروزان شد

کارگران ارکان ثالث پالایشگاه گاز فجرجم، همانطور که در آخرین تجمع اعتراضی خود در سال ۱۴۰۳ اعلام کرده بودند بعد از تعطیلات نوروزی تجمعات اعتراضی خود را از سر خواهند گرفت، روز سه شنبه ۱۹ فروردین سال جاری در ادامه مبارزات سال قبل، بار دیگر دست به تجمع و راه پیمایی زدند. این کارگران آخرین ماه های سال ۱۴۰۳ را با تجمعات پرشور روزهای سه شنبه و شعارهایی چون " کارگر می میرد، ذلت نمی پذیرد"، " اسمش وزیر کاره، حامی پیمانکاره" و " شورای عالی کار، یک مشت مفتخور بیکار" پشت سر گذاشتند، پیگیرانه به مبارزات خویش ادامه داده و نخستین مشعل اعتراض گسترده کارگران صنعت نفت در سال جدید را در پالایشگاه گاز فجر جم برافروختند. این کارگران در تجمعات اعتراضی مکرر خود، خواهان تبدیل وضعیت شغلی، حذف شرکت های

پیمانکاری، افزایش دستمزد، اجرای صحیح طرح طبقه بندی مشاغل، اجرای بدون تبعیض طرح ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت، همسان سازی حقوق ها و استفاده از خدمات رفاهی پالایشگاه در شرایط برابر با رسمی ها، امنیت شغلی، گازکارت، مرخصی و امثال آن شده و با همین خواست ها قدم به سال ۱۴۰۴ نهاده اند. پالایشگاه گاز فجرجم که بزرگترین پالایشگاه گازی کشور است، در جنوب استان بوشهر قرار دارد. در این پالایشگاه بیش از ۲۷۰۰ کارگر مشغول به کاراند که بالغ بر ۱۸۰۰ تن از آنان را کارگران ارکان ثالثی تشکیل می دهند. با وجود آنکه هرساله میلیاردها متر مکعب گاز، میلیون ها بشکه میعانات گازی و هزاران تن گاز مایع تولید و استحصال می شود اما کارگران از مزد و مزایای یک کارگر رسمی محرومند و توسط

در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1115 April 2025



تلویزیون دیمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دیمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم ساعات پخش برنامه های تلویزیون دیمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دیمکراسی شورایی برنامه های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می کند و تکرار این برنامه ها در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می شود. برنامه های تلویزیون دیمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می شود.

برنامه های تلویزیون دیمکراسی شورایی را همچنین می توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه های اجتماعی فیس بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دیمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دیمکراسی شورایی در شبکه های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتسآپ برای پیام های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی